کارگران جهان متحد شوید!

کارگری ثپه ۲۱

سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان

ماهنامه سیاسی- خبری | شماره بیست یکم | می ۲۰۰۸

اول می روز اتحاد و آگاهی کارگران

اول می روز همبستگی جهانی طبقه کارگر را باز در شرایط برگذار میکنیم که فقر، بیکاری، جنگ و بحران شاخص اصلی وچهره واقعی دنیای امروز را می سازد. دنیای که در آن بقا و ارزش انسان بر مبنای میزان سود سرمایه ارزش یابی میگردد. بدون شک یک چنین دنیائی محل ناامن و غیرانسانی است. نظام سرمایه داری پیهم بحران و فاجعه می آفریند و ابعاد فاجعه بشری هر روز در حال افزایش است. جنگ، فقر، بیکاری، گرسنگی و بیماری روزانه میلیون ها انسان را به کام مرگ و نیستی میکشاند.

اکثریت عظیم انسانها با وجود پیشرفتهای عظیم علمی و تکنیکی، از دسترسی به امکانات اولیه زندگی و ابتدائی ترین حقوق شان محروم اند. نظام سرمایه داری در تلاش برای بدست آوردن حد اکثر سود در سکوت شرم آوری سونامی تازه و دهشتناکی را با افزایش سرسام آور بهای مواد غذائی در بازارهای جهان، بخصوص در مناطق از جهان که اکثریت باشندگان آنها در دامان فقر می لولند و از گرسنگی رنج می برند، به بشریت تحمیل کرده است. این وضع باید دگرگون گردد و این کار شدنی و ممکن است، بشرط آنکه طبقه کارگر در پهنه جهان به اتحاد و آگاهی دست یابد.

کارگران در افغانستان، جائیکه سالهاست بمیدان کارزار ارتجاع قومی و مذهبی و مداخله مستقیم قدرتهای بزرگ امپریالیستی تبدیل گردیده است، شرایط دشواری را از سر میگذرانند.

کارگران در افغانستان و کارگران باصطلاح مهاجر افغانستانی در کشورهای دیگر منجمله کشورهای همسایه با مشکلات فراوانی دست به گریبان اند. حدود نیمی از نیروی کار در افغانستان بیکار اند.

←

با تعرض ارتجاع اسلامی مقابله کنیم

بصیر زیار
صفحه ۲

زنده باد اول می!

ح. بریالی
صفحه ۱۰

زن استبداد مذهبی و امپریالیزم

به مناسبت صدمین سال تجلیل از هشتم مارچ

پ. صباح
صفحه ٤

به مناسبت صدمین سالروز هشتم مارچ

ح. بریالی
صفحه ۷

ماجرای کشت خاشخاش در افغانستان

زرقا فروغ
صفحه ۵

هشت ثور و مردمی گیر افتاده در دهلیز های دوزخ

ظاهر اطهری
صفحه ۸

شیادی هم حدی دارد

مروری به مصاحبه بی بی سی با ارباب زاده کرزی
صفحه ۱۱

افسانه خاشع

آزادی، برابری، حکومت کارگری

اول می روز اتحاد و آگاهی کارگران

کارگران در افغانستان نه فقط قربانی فقر و ستم اند بلکه در بی امنیتی روز افزون بسر میبرند. در طی سال جاری و در اثر حملات تروریستهای اسلامی طالبان- القاعده و همچنین نیروهای به رهبری ناتو تعدادی از کارگران در خوست، قندهار، مزار و هرات جانهای عزیز شان را از دست داده اند. سطح دستمزد و شرایط کار کارگران در افغانستان در سطح نهایت نازلی قرار دارد و کارگران در مجموع زیر خط فقر زندگی می کنند. شرایط دشوار کار و زندگی کارگران و بحران ناشی از آن را همه و حتی کورذهن ترین دشمنان طبقاتی آنان نیز پی برده اند. "راه حل بحران افغانستان آلترناتیف نظامی نیست" این گفته بار بار توسط سران ناتو و ریزه خواران آنها تکرار شده است که خود اعتراف و تائیدی است بر وخامت وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم، بویژه کارگران و زحمتکشان کشور. کارگران نه فقط اصلی ترین سازندگان یک جامعه اند بلکه عمده ترین نیروی تحول دهنده و لوکوموتیف تحولات اجتماعی نیز می باشند.

اینکه کارگران سازندگان اصلی یک جامعه هستند نه فقط یک حقیقت مسلم که پیشرط اصلی بقا و موجودیت هر جامعه ای در جهان معاصر است. اما تبدیل شدن کارگران به موتور تحولات اجتماعی قبل از همه به اتحاد و آگاهی طبقاتی آنان بستگی دارد.

کارگران افغانستان به دلائل متعددی تا کنون به این مهم دست نیافته اند و درست به همین سبب نه تنها نقش اساسی در تحولات سیاسی و اجتماعی این چند دهه اخیر بازی نکرده اند، بلکه خود عمده ترین قربانیان آن را تشکیل می دهند. اگر کارگران افغانستان متحد و آگاه میبود، هرگز مشتی کودتاچی به نام و اعتبار آنها، دمار از روزگار مردم نمی کشیدند. اگر کارگران متحد و آگاه می بودند، هرگز اسلامیستها فرصت نمی یافتند که با براه انداختن جنگهای فرقه ای و تصفیه های خونین قومی فاجعه بیآفرینند و هزاران انسان مظلوم را به خاک و خون بکشند. ارتجاع هار طالبی و اسلامیستهای جیره خوار امپریالیسم در غیابت جنبش طبقاتی کارگران است که فرصت و جرئت یافته اند تا آزادی و آزادیخواهی را همه روزه سبوتاژ کنند و در پی دیکته کردن افکار پوسیده و عصرحجری شان بر جامعه باشند.

در سال که گذشت ما شاهد اعتراضات و تظاهرات کارگران و کارمندان در کابل، هرات و چند شهر دیگر بودیم. کارگران افغانستان جهت تغییر وضعیت مشقتبار کنونی ناگزیر از مبارزه اند و جهت پیشبرد و به سرانجام رسانیدن مبارزه برحق و انسانی شان قبل از همه به اتحاد و آگاهی طبقاتی نیاز دارند. سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان سازماندهی و ارتقای آگاهی طبقاتی کارگران را از وظایف مبرم خود دانسته و از هرگونه تلاش در این راستا قاطعانه حمایت میکند. کارگران افغانستان با توجه به جبهه های متعدد نبرد طبقاتی و اجتماعی و با توجه به وضعیت سخت و دشوار کنونی بیش از هر زمانی به تشکل و آگاهی نیازمند اند.

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگران!
زنـــــــده باد سوســـــیالیســـــم!

کمیته اجرائیه سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان
23 اپریل 2008

زنده باد اول می!

که به هیچ وجه به رهائی کارگران، به سوسیالیسم مارکس، به رهائی طبقه کارگر از کارمزدی که اساساً محتوای هرگونه رهائی را بیان میکند، رابطهٔ ندارند. برای تغیر دنیای نابرابریکه بدوأ بر نیروی کار و بازوان توانای کارگران سراسر جهان استوار است، باید به جنبش واقعی اول می، جنبش رهایی کارگران وهمهٔ بشریت یعنی سوسیالیسم کارگری رجوع کرد. رفع همهٔ ستم ها در این دنیای نابرابر بستگی به تشکیل هرچه نیرومندتر سیستم سیاسی(سوسیالیسم کارگری) دارد.

زنده و خجسته باد روز جهانی کارگر!

با تعرض ارتجاع اسلامی مقابله کنیم

توازن قدرت در رژیم دست نشانده کرزی هر روز به نفع ارتجاع اسلامی و برقراری یک رژیم مذهبی در حال تغییر است. ممنوعیت پخش بعضی از سریالهای هندی از تلویزیونهای خصوصی افغانستان یکی از نمونه های تازه ای آن است. این تعرض جدید که به ابتکار شورای علما افغانستان و وزارت فرهنگ و با حمایت آشکار شخص رئیس جمهور و سنای افغانستان براه افتاده است، هنوز به انجام نرسیده است. گرچه تعدادی از تلویزیونهای خصوصی دستور وزارت فرهنگ را تا کنون نادیده گرفته اند اما اگر اوضاع به همین منوال ادامه یابد، بدون شک ارتجاع اسلامی به زودی کنترول رسانه های غیردولتی را نیز در دست خواهند گرفت و قوانین اسلامی را بیش ازین در کشور برقرار خواهند کرد.

با آنکه سریالهای هندی که به زبان فارسی دوبله شده اند، سریالهای کم مایه، محافظه کارانه وفقط مصروف کننده اند، اما نقد ارتجاع اسلامی نه در محتوی اجتماعی آنها، بلکه بر جنبه های مدرن و غیرسنتی آنهاست. زنان بی حجاب که آزادانه با مردان وارد مکالمه و تماس میشوند به هیچوجه برای ارتجاع اسلامی که به آزادی و شخصیت مستقل زن اعتقاد ندارد، قابل پذیرش نمیباشد. اسلامیستهای افغانستانی اعم از جهادی و طالبی آن، که خواهان برقراری حکومت شرع در کشور هستند، با آزادی و رشد اجتماعی بویژه آزادی و برابری زنان با مردان سرآشتی ندارند و از هم اکنون در تکاپو افتاده اند که پیش از پیوستن بقایای طالبان، رژیم را هر چه بیشتر طالبی واسلامیزه سازند.

اگر از آغاز بمیان آمدن دولت مؤقت تا امروز به تغییرات در زمینه های حقوق فردی و آزادی بیان مکث کنیم، به یک سیر نزولی مواجه خواهیم شد. در طول شش سال چندین ژورنالیست فقط به دلیل نوشتن مقالاتی که با افکار بنیادگرایانه ای اسلامی جور نمیامدند، یا ترور شده و یا روانه ای زندان و یا هم مجبور به ترک کشور گردیده اند. صدور حکم اعدام برای پرویز کامبخش دانشجوی رشته ژورنالیسم به جرم خواندن و در اختیار داشتن یک مقاله انتقادی نسبت به دین که با عکس العمل گسترده ای در داخل و خارج کشور مواجه گردید، از نمونه های برجسته ای درین مورد است. علیرغم همه اعتراضات که تا بحال در دفاع از

←

تل دوی د کارگری طبقی پیوستون!

با تعرض ارتجاع اسلامی مقابله کنیم

پرویز کامبخش و محکومیت رژیم صورت گرفته است، وی همچنان در شرایط دشواری در زندان به انتظار محاکمه مجدد بسر میبرد. گرچه در مجموع خط قرمز سانسور از جانب دولت مزدور اسلامی حراست از ارزشهای دینی بوده است، اما اخیرا با افزایش نفوذ شوؤنیستها و متعصبین لسانی و نژادی در ارگانهای دولتی، تعصبات لسانی و قومی نیز به آن افزوده شده است. تهدید و مجازات ژورنالیستهای رادیو و تلویزیون ملی در شهرهای مزارشریف و کابل به دلیل استفاده از کلمات فارسی نظیر دانشجو و دانشگاه بجای معادل عربی و پشتو آن، از بیشرمترین و جاهلانه ترین تعرض ارتجاع حاکم در زمینه آزادی بیان و آزادی رسانه ها به شمار میآید. همزمان با افزایش فشار بر روشنفکران و آزادیخواهان و توده های مردم، سیاست نرمش و مصالحه جوئی با آدمکشان و جنایتکاران طالبی و همقطاران آن بیشتر گردیده است. بمب گذاران و انتحارکنندگان در بند افتاده ای طالبی یکی پی دیگری با شفقت آزاد میگردند تا به جنایت خود ادامه دهند. انتقاد آقای کرزی، در مصاحبه ای اخیرش با نیویارک تایمز، از نطامیان آمریکائی که به دستگیری افراد طالب میپردازند و مانع از نزدیک شدن آنان به رژیم میگردند، بنحوی رویکرد تازه ای کرزی و تیمش را بیان مینماید.

کرزی و اطرافیانش میدانند که با پراتیک شش ساله خود به باداران و ولی نعمتهای شان به اثبات رسانیده اند که مهره های بیمقدار بیش نیستند. بنابراین با تکیه و نزدیکی با بنیادگرائی و ناسیونالیسم قومی میخواهند نفوذ و وزنه ای بیشتر یافته و خود را به حامیانشان برای دوره های بعدی تحمیل نمایند. امریکا و متحدین نیز در برخورد قاطع و تعیین کننده محدودیتهای خود را دارند و هنوز آلترناتیف کارآئی بجای کرزی بدست نیاورده اند. پرسشی که درین رابطه مطرح میگردد اینست که آیا امریکا و متحدین تحت فرمانش مخالف نزدیکی و تکیه کردن هرچه بیشتر کرزی به اسلامیستها و طالبان است؟ اگر چنین است چرا از آغاز تا کنون جلو نفوذ و پیشروی آنان را نگرفته است؟ برای غرب و از جمله ایالات متحده امریکا گروههای اسلامی دایما استفاده ای ابزاری داشته است. آمریکا و متحدین خواهان برپائی یک حکومت اسلامی مورد نظر اسلامیستها نیستند، بلکه از موجودیت آنها در کنار خود از یکسو میخواهند آنها رام نموده و در خدمت گیرند و از جانبی به پایگاه اجتماعی و طبقاتی خود دست یابند. غربیها تصور میکنند که درین روند عقربه زمان به نفع آنها در حرکت است و تلاشهای اسلامیستها را در چشم انداز دورتر بی ثمر میدانند و از همینرو در برخورد به آنها صبورانه عمل میکنند. امریکا و متحدین تا زمانیکه اسلامیستها به مانع در برابر استراتژی سیاسی و نظامی آنان تبدیل نشوند، موجودیت آنها را مفید دانسته و هرگز با آنان در نخواهند افتاد. اسلامیستها نیز ازین فرصت، با توجه به محدودیت امپریالیسم در منطقه و ضعف نیروهای مترقی و آزادیخواه، استفاده نموده و در پی پیشروی و تحکیم مواضع خود اند. اما نزدیکی هرچه بیشتر کرزی و شرکا به بنیادگرایان و طالبان قبل از همه نظام موجود را بیش ازین آشفته و متشتت خواهد نمود، چونکه قبل از همه گروههای اسلامی و جهادی یکدست و همنظر نیستند و اسلامیستهای افغانستان در کل شدیدا متاثر از مناسبات قومی و لسانی اند و طالبان درین میان شوؤنیسم و فاشیسم ملیت خاص را نمایندگی میکند. اتحاد کرزی با طالبان که به یک نظام مذهبی و قومی منجر گردد میتواند چالشهای را هم در زمینه ثبات سیاسی و هم استراتژی حضور دایمی نیروهای امریکا در افغانستان در پی داشته باشد، مسئله که خواست امریکا و متحدین تحت فرمانش نیست. افزایش قوای نظامی امریکا در افغانستان و دیدار شخص بوش با کای ایده نماینده خاص سازمان ملل در افغانستان سیگنالهایست که از جانب امریکا به دولت کرزی داده میشود. اگر کرزی به سیاست جدیدش ادامه داده و ناتوانی اش درپیشبرد مسئولیت هاي داده شده ادامه یابد، نه فقط با بی مهری بیشتر امریکا و متحدین مواجه خواهد شد، بلکه در آینده با مهره ای مورد نظر غرب تعویض خواهد شد.

با وجود تضادهای تشدید یافته، بعید است که غرب جلو اسلامیزه کردن و تضییقات تازه ای رژیم در مورد تلویزیونهای خصوصی و نظایر آن را بگیرد. یکی از علل بی تحرکی غرب را میتوان به نبود اپوزیسیون قوی و مورد علاقه غرب در داخل کشور دانست. مخالفت تعدادی از ژورنالیستان و روشنفکران از" جامعه مدنی" نیروی نیست که غرب منافع سیاسی فوری خود را در دفاع از آنان ببیند. سیاست بوزژوازی غرب و در راس ایالات متحده بریک سیاست پراگماتیستی استوار است که سود فوری و تضمین شده را بر هر آلترناتیف دیگری ترجیح میدهد و امکان گرائی یکی از مشخصات بارز این سیاست است. اگر دموکراتهای افغانستان به اعتراضات گسترده ای دست بزنند و نشان دهند که یک قدرت اند، میتوانند جلو اسلامیزه شدن بیشتر را بگیرند و در غیر آن این روند ادامه خواهد یافت و در آینده نه چندان دور بسیاری از آزادیهای موجود را از دست خواهند داد.

جنبش طبقه کارگر و سوسیالیستهای افغانستان نه فقط با حکومت اسلامی و قومی در تقابلند که با باداران امپریالیست این حکومت و در کل نظام سرمایه داری هیچگونه سر آشتی ندارند. از برقراری و تحکیم رژیم استبدادی و مذهبی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر بیش از هر جریان سیاسی دیگری متضرر خواهد شد. و به دلیل ماهیت اسلامی و ارتجاعی رژیم حاکم، سوسیالیستها از هرگونه موجودیت و فعالیت قانونی محروم اند. اکثریت مردم بویژه کارگران و توده های محروم مخالف یک حکومت استبدادی و دینی اند و فقط با بسیج و متشکل کردن توده های مردم است که میتوان نه تنها جلو پیشروی ارتجاع مذهبی را سد نمود بلکه به آزادیهای بیشتر و بیشتری نیز دست یافت. با اتکا به کارگران و توده های مردم و با بهره برداری از تضادهای نیروهای حاکم میتوان مانع از برقراری یک حکومت استبدادی شد و شرایط بهتر را برای یک حرکت نیرومند کارگری و سوسیالیستی فراهم نمود.

هشت ثور و مردمی گیر افتاده در دهلیز های دوزخ

نکته آخر اینکه، افسوس به حال مردمی که سه دهه است در چنین دالان لعنت گرفتار شده اند. سی سال پیش، راهی را که مردم تصور می کرد از طریق آن به آزادی، صلح و آرامش می رسد، آنها را به دالان های تو در توی انتها ناپذیر مرگ و فلاکت و حقارت کشانده است. و اینک سی سال بعد از هفت ثور و 16 سال بعد از هشت ثور هنوز نه تنها رنج و محنت این "دوزخیان زمین" کم نشده بلکه هر روز فلاکت روی فلاکت و آتش روی آتش اضافه می شود. در حکومت خلق و پرچم مردم آرزو می کردند که مجاهدین پیروز شود شاید وضع شان بهتر گردد، که مجاهدین آمد و وضع مردم بد تر شد؛ در حکومت مجاهدین مردم آرزو می کردند که طالبان بیاید شاید وضع شان بهتر شود که طالبان آمد و ضع مردم از بد بد تر شد؛ در امارت طالبان مردم آرزو کردند که غربی ها و حکومت کرزی بیاید شاید وضع شان بهتر شود که کرزی و غربی ها آمدند ولی وضع مردم دارد بدتر از همیشه می شود؛ **هم اکنون، سوال این است که این لابرینت لعنت و مرگ تا کجا امتداد می یابد و تا چه وقت خدایان جنگ و جنایت مردمی را که تا همین حال سی سال سوخته ، باز در دوزخ قدرت شان شکنجه خواهند کرد ؟**

زن استبداد مذهبی و امپریالیزم

زن بمثابه نیمی از پیکره اجتماع قابلیت آنرا دارا میباشد تا در تمامی تعاملات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی دوشادوش مردان در هر نوع شرایط خوب و بد و با قبول محدودیت ها و پرابلم ها نقش خویش را در توسعه و تکامل اجتماعی ایفأ نماید. زن در نقش های مادر، خواهر، دختر و همسر در ضمن پرورش فرزندان در آغوش پر عاطفه خویش، ایستادن در پهلوی برادرانش، تقویه با زوی پدران و سهمگیری در نفقه دهی خانواده و گاهی در صورت غیابت مردان شان همه مسوولیت های خانواده را به دوش گرفته است. زمانی بحیث معلم، داکتر، انجنیر، دانشمند، فضانورد وغیره ثابت نموده است که توانائی آنرا دارد تا در هر نوع فعالیت های اجتماعی بصورت فعالانه و دوشادوش مردان بصورت انفرادی و یا دسته جمعی اشتراک نماید.
در جوامع متکی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، مخصوصاً در نظام های فیودالی متکی بر حاکمیت مذهب بر کلیه امور اجتماعی، زن از هیچنوع حقوق انسانی مستفید نبوده، منحیث محکوم ترین قشر یا اینکه به خواست مردان دست بدست گردیده و یا در زیر شدید ترین فشارهای اجتماعی حیات پر مشقت را سپری مینمایند.

اگر بتاریخ حاکمیت نظام های فیودالی و مذهبی در کشورهای امریکای لاتین و اروپا نظر اندازیم به وضاحت ملاحظه میگردد، که کلیسای های کاتولیک در همکاری با فیودالیزم بومی و بورژوازی نو خاسته از انجام هیچنوع مظالم برعلیه زنان دریغ نکرده اند. از قتل عام گرفته تا قرار دادن زن در زیر بار شدیدترین کارهای اجباری، همه مظالم بالای زن تحمیل گردیده است. در سال های نه چندان دور از جنگ دوم جهانی در اروپای سرمایه داری زنان بعد از ازدواج حق ادامه تحصیل و یا کار کردن بیرون از منزل را نداشتند.
حاکمیت نظام های منحط اسلامی هر سال جان هزاران زن را میگیرد. در کشورهای اسلامی متکی بر حاکمیت مذهب بر کلیه امور اجتماعی– اقتصادی و سیاسی، زن منحیث برده و مایلملک مردان شمرده شده، خرید و فروش می شوند، تحفه داده می شوند و یا اینکه توسط مردان شان بقتل می رسند. در کشور پاکستان سالیانه حدود 20000 زن توسط مردان شان به آتش پرتاب می شوند و یا توسط اسلحه به قتل می رسند. در صورت وقوع چنین حوادث دردناک هیچنوع بازپرسی از مرد صورت نمی پذیرد، چونکه مردان مذهب زده بر طبق شریعت اسلامی مالک زن شمرده شده و مختار اند تا زنان را در صورت تخلف از خواست و اوامر شان به دلخواه خود مجازات نمایند.

در کشور ما وضع زنان بدتر از کشور پاکستان بوده، حاکمیت نظام اسلامی انها را بمثابه کالا شمرده و از حقوق انسانی شان محروم نموده است. به سلسله جنایات شرمسار کننده تنظیم های اسلامی در چند سال گذشته، در باره حوادث اخیر در کشور که سرنوشت دختران کوچک، قبل از بلوغ، نوجوان و یا زنان را به سیاهی کشانید، چه نوع قضاوت می توان کرد. مرتکبین جنایات که خود را در زیر سایه اعمال شوم رهبرا ن و مجاهدین سر به کف راه اسلام مصوٌون احساس می نمایند، کاری جزً تکرار از اعمال پیشتازان اسلامی نکرده اند. گاهی چنین واقع میگردد که به خاطر تبرئه کردن شریعت تعدادی جنایتکار را قربانی می نمایند، ولی نه به خاطر انسانیت، بلکه به خاطر مردم فریبی و به خاطر تمدید عمر ننگین خود و شریعت دست داشته شان.

حاکمیت تنظیم اتحاد اسلامی تحت رهبری شیاد بزرگ و شیخ الحدیث عبدالرب رسول سیاف در ساحات غرب کابل در زمان حاکمیت برهان الدین ربانی و برادر تنی اش احمد شاه مسعود که از اعمال سیاف و تنظیم اش منحیث حوادث دوران جنگ یاد آوری نموده و آنرا شدیداً مورد حمایه قرار می داد، جان صدها زن و دختر هزاره را گرفت. مجاهدین قرآن- شمشیر بدست اتحاد اسلامی صد ها زن و دختر هزاره را بی عفت نموده و آنها را زنده و یا کشته بداخل چاه های آب و بدر رفت های منطقه افشار و سیلو پرتاب نمودند، که تا امروز از سرنوشت شان خبری در دست نمی باشد. همچنین تنظیم وحدت اسلامی از انجام هیچنوع خشونت و اعمال غیر انسانی در ساحات تحت تسلط شان دریغ نکردند. مجاهدین وحدت اسلامی انسان ها را اعم از زن و مرد در داخل کوره های خشت می انداختند و یا رقص مرده بالای اسیران شان انجام می دادند و یا اینکه اسیران را پارچه پارچه نموده می پختند و گوشت آنهارا به اسیران دیگر می خوراندند. اگر اسیری ار اوامر شان سر باز می زد در همان جا و در مقابل اسیران دیگر به قتل می رسید.
تنظیم های جمیعت اسلامی، حزب اسلامی و دیگران در بکار برد اسلوب اسلامی در ساحات تحت تسلط شان بر علیه زنان دست کمی از دیگران نداشتند. آنها با بکار برد همه امکانات برای وسیله قرار دادن زن و اعمال فشار بالای زنان، زوجه های زیادی در خدمت خود داشتند. زورمندان اسلامی در این ساحات بر طبق شریعت محمدی از انجام هیچنوع زور، جبر و اکراه در به اسارت کشیدن زنان دریغ ننمودند. صدها زن و دختر در این ساحات با توسل به زور اختطاف گردیده و تا امروز از سرنوشت شان خبری در دست نمی باشد.
مختصر اینکه وضعیت زنان در زیر قوانین اسلامی یکی از پرابلم های مهم جامعه بشری شمرده شده و مبارزه بر علیه آن از الویت های عمده سوسیالیست ها می باشد. پیش شرط احقاق حقوق زن در جامعه همانا بلند رفتن ظرفیت مبارزاتی آنها می باشد، تا بدین وسیله زن قادر شود خودش حقوق خود را بدست گیرد، چرا که حق داده نمی شود بلکه گرفته می شود.

محمد پیشوای اسلام که در عصر مرد سالاری و برده گی زندگی میکرد، با طرح ریزی قوانین عدیده برعلیه زن و مقام او در تاریخ، نقش او را در تحولات اجتماعی بیش از پیش محدود نموده بود. وی به پیروان خود می آموخت که زن وسیلهٔ است مانند کالا بدست مردان، چنانچه او در هر جنگ بعد از اجرای قتل عام مردان، ثروت، دارائی ها و زنان را منحیث غنایم جنگی با خود می برد و بعدآ زنان ما نند سایر امتعه قیمت گذاری گردیده، به فروش می رسیدند و یا مانند برده به مردان جنگی اعطأ می گردیدند. خود محمد در گرفتن زن تابع هیچنوع قواعدی نبود، و هر زنی را که می پسندید، او را از آن خود می ساخت. اگر به تاریخ جهاد مکث نمائیم، دیده میشود که هدف اصلی از انجام آن تصاحب زن، ثروت و کشتار انسانها می باشد. هیجگونه اهداف اجتماعی و انسانی بجزء از براورده شدن مرام های شخصی و گروهی برای کتله های معین مفتخوا ر ظالم، و استفاده جو ندارد.

طالبان منحیث نقطه اوج خشونت اسلامی و استبداد برعلیه مقام زن دست اسلاف خود را در تطبیق شریعت محمدی بالای زنان از عقب بسته

زن استبداد مذهبی و امپریالیزم

و به اثبات رسانیدند که خلف وفادار شریعت گذاران اسلامی بوده و در تطبیق احکام و نشان دادن چهره اصلی اسلام از هر گروهی دیگری پیشی دارند. مردم کشور ما با فقدان آگاهی و یا کمبود آگاهی از تاریخ تطبیق کننده گان شریعت محمدی در کشورشان در حقیقت از دشمنان اصلی این سرزمین و قاتلین صدها هزار باشنده این منطقه که در طی پنج صد سال جنگ در مقابل تجاوز اعراب جان و مال شان را از دست دادند پیروی مینمایند. اعراب مسلمان هر باری که یک منطقه از این سرزمین را اشغال می کردند، هزاران زن و دختر را بعنوان غنایم جنگی با خود می بردند. متجاوزین مسلمان عرب در مقابل زنان صحرای عرب نیز رحم نکرده و از انجام هیچگونه وحشیگری در مقابل شان دریغ ننمودند، چنانچه هر بار بعد از اشغال و سرکوب قبایل دیگر عرب مردان شانرا سر بریده و زنان جوان را منحیث غنایم جنگی با خود می بردند.

حکومت فعلی افغانستان که ترکیبی از اشتراک نیروهای ارتجاعی مذهبی و فیودالیزم بشمول ارتجاع منطقه، بورژوازی بوروکرات- کمپرادور، مافیای منطقه تحت رهبری امپریالیزم بین المللی می باشد، تفاوت ماهوی از حکومت های قبلی نداشته و اینبار سایر آزمندان، مفتخواران، مرتجعین مذهبی و غیرمذهبی در کنار هم با خاطر آسوده و با اجرای خوش خدمتی بیش از پیش در مقابل باداران شان و تحت پوشش نیروهای متجاوز عرصه را بیش از پیش برای زنان محدود نموده و جهت ارضای غرایض شوم و غیرانسانی شان زنان را مانند امتعه مورد استفاده قرار می دهند. جنایتکاران خلق و پرچم در محروم نمودن زن از حقوق انسانی شان دست کمی از سایرین نداشتند. آنها با پیشکش نمودن شعارهای عوام فریبانه و گویا کمونیستی کوشش به انحراف افکار زنان نمودند. بنام آزادی زن آنها را در محلات تجمع حزبی به بیرحمانه ترین وجهه مورد استفاده قراردادند، زنان را از زندگی کردن در کنار خانواده های شان محروم نمودند، زنان را به جرم مبارزه بخاطر ازادی های شان به زندان ها افگندند، و یا اینکه با اعدام ها و زندانی نمودن دها هزار عزیزان شان به سوگ دایمی نشاندند. دوستم و شرکای جرمی اش که از جنایتکاران و مدافعین پر و پا قرص حزب دموکراتیک خلق بود، در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک و در زمان حاکمیت مجاهدین دالر به کف و در حال حاضر از انجام هیچنوع اعمال غیرانسانی بر علیه زنان دریغ ننموده است. آنها در روز روشن و شب تاریک دختران و زنان را از شهر و بازار و یا از خانواده های شان اختطاف نموده مورد اذیت و آزار قرار داده و یا بقتل می رسانند.

رشد و قوام گرفتن جنبش های مارکسیستی در سراسر جهان در عصر حاضر و اشتراک زنان منحیث یک پوتانشیل مهم حرکی در ان جنبش ها گواه نیرومندی بر تساوی حقوق زن و مرد در تحت نظام سوسیالیستی میباشد.

احزاب کمونیست و جنبش های کارگری در سراسر جهان "نیپال، کولمبیا، چیلی، السلوادور وغیره کشورها" هزاران زن مبارز را که در صف مبارزه برعلیه عامل اصلی و مبانی استبداد و ستمکشی قرار دارند، در خود احتواً می کند. امپریالیزم منحیث عامل اصلی استبداد طبقاتی در جهان و محور تبعیض، در واقع منشۀ تفرقه و فرودستی زن بوده، نیمی از نفوذ جامعه را جهت بهره کشی بهتر در مقابل نیم دیگر جامعه قرار می دهد. امپریالیزم با توجیه فرادستی یک طبقه بالای دیگر، طرحات متفاوتی ترتیب نموده، استثمار را تشدید مینماید و از وحدت طبقاتی طبقه کارگر جلوگیری می نماید.

مذهب که یکی از قدیمی ترین و پایه دار ترین وسایل استثمار شمرده می شود، همواره در جهت بهره کشی انسانها مورد استفاده قرار داده شده است. در عصر حاضر امپریالیزم منحیث محور اصلی شرارت و بهره کشی و عامل محوری در ایجاد تفرقه در جهان، جهت ادامه حیا ت بهره کشی تلاش دارد تا زن را از جایگاه اصلی اش در تاریخ که صفوف طبقه کارگر می باشد دور نگه دارد.

اما، پیوستن زن منحیث عنصر مهم در جنبش طبقه کارگر و نیمی از نیروی محرکه تولیدی در جامعه، او را در بر آورده شدن حقوق انسانی اش مساوی با مردان به مرحله اکمال می رساند. همانگونه که ستمکشی زن تاریخی و پایدار بوده است، مبارزه علیه آن نیز پایدار است. زن ستیزی در اسلام یک رکن مهم ایدیولوژیک آنرا تشکیل می دهد، مبارزه برعلیه آن نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. رفع اپارتاید جنسی، تامین شرایط لازم برای اشتراک زن در کلیه تحولات اجتماعی– اقتصادی و سیاسی، تساوی حقوق و برابری سهمگیری زن در پروسه تولید یکی از الویت های جنبش کمونیستی بین المللی میباشد.

ماجرای کشت خاشخاش در افغانستان

میدیای غرب همواره دهاقین بی بضاعت را متهم کشت خاشخاش در افغانستان میخوانند، اداره مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد برداشت محصول کشت خاشخاش را در افغانستان درسال2001، 185 تن اعلام داشت در حالیکه در سال 2006 این محصول با وجود استقرار نیرو های غربی در افغانستان به 6100 تن رسیده بود، چه معمای در گسترش کشت خاشخاش در افغانستان در جریان است. چه کسانی قربانیان واقعی این شعبده بازیهای کثیف هستند؟

یکی از بد بختی های دیگری جنگ که دامنگیر مردم افغانستان گردیده تولید هنگفت مواد مخدر با بیش از یک میلیون معتاد است. 120 هزار زن، شصت هزار اطفال و نوجوان و بقیه معتادان مردان میباشند.

افرادی با ظاهر زرد رنگ، موهای چرکین، لباس ژولیده، چشمان فرورفته با حلقه سیاه که نه خانوادۀ آنها را در آغوش میگیرد و نه جامعه به آنها خوشبین است قربانیان شعبده بازیهای مواد مخدر در افغانستان هستند.

به استناد به گزارشی از دولت افغانستان که شمار معتادان مواد مخدر در این کشور از یک میلیون نفر بیشتر شده که هفت درصد آنرا کودکان و نوجوانان تشکیل می دهند.

اقتصاد معتاد به مواد مخدر

افغانستان بیش از نیمی از اقتصاد خود را از ناحیه کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر تامین می کند. بر اساس آمار رسمی تنها در سال گذشته درآمد ناشی از تولید مواد مخدر در افغانستان بیش از دو و نیم میلیارد دلار بوده است. بخش بزرگ درآمد مواد مخدر را قاچاقچیان بر میدارند زیرا تریاک زیربنای اقتصاد آنها را تشکیل میدهد. سوال ایجاد میشود این قاچاقچیان کی ها هستند؟

کشت خشخاش در افغانستان

سال	کشت به هکتار	تولید(تن)
1994	714	3400
1995	53579	2300
1996	56824	2200
1997	58416	2800
1998	63674	2700
1999	90983	4600
2000	82172	3300
2001	7606	185
2002	74000	3400
2003	80000	3600
2004	131000	4200

ماجرای کشت خاشخاش در افغانستان

2005	10400	3800
2006	165000	6100**

بر اساس آمار سال 2003 قاچاق مواد مخدره " سومین کالای تجارتی جهان پس از تجارت نفت واسلحه می باشد. (به Independent 29 فبروری 2004 مراجعه شود).

افغانستان و کلمبیا بزرگترین تولید کننده ی اقتصادی مواد مخدره هستند که اقتصاد جنائی از آن رشد میکند. هردو کشور تا گلو میلیتاریزه شده اند تا تجارت مواد مخدره در امان باشد. مدارکی زیادی نشان میدهد" سیا"CIA نقش مرکزی و موثری در گسترش و توسعه ی مواد مخدره در هر دو منطقه آمریکای لاتین و آسیای میانه ایفاء می کند.
"صندوق بین اللملی پول" IMF بر آورد کرده است هرسال در دنیا پول قاچاق به 590 میلیارد و 1.5 تریلیون می رسد که 2-5 درصد محصول ناخالص داخلی دنیاست به: (Asian Baker در 15 اپریل 2003 مراجعه گردد). صندوق بین الملی پول تخمین زده است که بخش کلانی از پول قاچاق با دادوگرفت مواد مخدره گره خورده است.

بنابر گزارش سازمان ملل متحد، در سال 2006 افغانستان 92%، و در سال 2008، 93% تریاک جهان را تولید کرده است که از آن در تهیه ی هروئین و سایر مواد نشه آور استفاده گردیده است. در گزارش ذکری از این حقیقت نمی رود که بیش از 90% تجارت سرشار از سود حاصله به کمپنی های تجارتی، جنایات سازمان یافته، بانکداران وموسسات مالی می رسد. درصد بسیار کمی از آن به دهاقین و دلالان و تاجران محلی تولید کننده تعلق می گیرد.
http://www.undoc.org/pdf/publications/afg_opium_economy_www.pdf
اشغال نظامی افغانستان به رهبری ایالات متحده منجر به آن شد که میلیون ها دلار به جیب کمپنیهای جنایات سازمان یافته و سازمان های مالی غرب سرازیر گردد.

http://www.mindfully.org/GE/Ge\E4/Afghan-Donations-Gmo28gan02.htm

قانون وغیرقانون در افغانستان باهم آمیخته:

عاملین اصلی مواد مخدر افرادی اند که یا خودشان در مقامات عالی رتبهٔ سیاسی و دولتی ایفای وظیفه میکنند و یا خویشاوندان و یا دوستان شان در مقامات عالیرتبهٔ سیاسی و دولتی قرار دارند درست به همین سبب است که بازار تجارت مواد مخدر در افغانستان چنین رنگ و رونق گرفته است. روند قانونی وغیر قانونی به طور روز افزونی در هم گره می خورند. تشخیص بین تجاران مردمی و مجرمین مشکل گردیده است. روابط میان مجرمین، سیاستمداران و اعضای دستگاه جاسوسی ، سازمان های کشوری و تشکیلات ارتش و انجیوهای داخلی و خارجی را فاسد و آلوده کرده است.
ژنرال امین الله امرخیل در مصاحبه اختصاصی با بی بی سی گفت که برخی افرادی که به اتهام قاچاق مواد مخدر در میدان هوایی کابل بازداشت شده بودند، از سوی مقامات دولتی آزاد شده اند.
در کتاب افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی از آئیژ(صفحه ٔ109بهره گیری از مواد مخدرآمده استً).
وزیر داخله افغانستان میگوید (هیچ ممکن نیست که بدون دخالت مقامات بلند پایه حکومتی کسی بتواند هزاران تن تریاک و هیروین را تولید و صادر کند، فرمانده پلیس میدان هوایی کابل بر این باور است که یک شبکه بزرگ مافیایی به طور نامریی در افغانستان در حال فعالیت است. که این شبکه مانند یک "دولت" در افغانستان کار می کند و به باور وی، حتی گمان می رود که شماری از مقامات بلندپایه دولتی افغانستان نیز با این شبکه ها همکاری داشته باشند زیرا برخی از قاچاقچیان مواد مخدر ساعاتی پس از بازداشت دوباره آزاد میگردند. علی احمد جلالی وزیر داخله پیشین این کشور نیز، چند بار گفته بود که فهرستی از مقامات دولتی را که در قاچاق مواد مخدر دست دارند در اختیار دارد). از جانبی دیگر دستگاه ها و ماشینهای که تریاک را به هیروین مبدل میکند از کشورهای اروپایی به افغانستان، پاکستان و کشورهای آسیای میانه وارد میگردد، که چنین استنباط میگردد که سود بردار اصلی مواد مخدر همانا کشور های غربی است نه چند نفر دهقان بی بضاعت افغانی.

عوامل اعتیاد:

گرچه اعتیاد به مواد مخدر در افغانستان پدیده تازهٔ نیست، بنابرعدم آگاهی در مورد استفاده مواد مخدر، فقر اقتصادی و عوامل فرهنگی افراد به کشیدن حشیش، تریاک وغیره میپرداختند. ولی امروز بنابر رشد و توسعه زرع خاشخاش و در دسترس بودن آن، این عادت خانمانسوز جز زندگی یک تعدادی از مردم و به خصوص اطفال نو جوانان و زنان گردیده است.

عوامل روی آوردن به اعتیاد:

1- امراض مختلف و عدم دسترسی به تداوی و بهداشت سبب شده تا مردم به استفاده از مواد طبیعی به صورت موقتی به امراض شان بهبود دهند، یکی ازین مواد تریاک میباشد که خاصیت آرام کننده، ریلکس دهنده، ضد سرفه، ضد درد، خوابآوار دارد. بنابرعدم آگاهی در مورد استفاده ازین مواد بعد از چند مورد استفاده فرد مریض به استفاده از آن عادت پیدا میکند.
2- یکی از موارد دیگر اعتیاد به مواد مخدر در فامیل های کارگران برطرف نمودن احساس خستگی و درد اعضا که از اثر کار فزیکی شدید نزد افراد بوجود میاید میباشد.
3- کارگران کشتزار های خاشخاش از اثر تماس مکرر و استشمام مکرر بوی تیز آن آهسته، آهسته به آن عادت پیدا میکنند.
4- بنابر خاصیت ضد درد آن بعد از استفاده مکرر به شکل دوا های تسکین دهنده اعتیاد پیدا میگردد.
5- جنگ های طولانی و عدم آسایش روانی سبب تکالیف جسمی و روحی نزد مردم افغانستان گردیده که افراد برای رفع این تکالیف و خواب آرام به مواد مخدر رو میاورند.
6- در ولایات زنان در مزارع کار میکنند و بیشتر وقت بیرون از خانه هستند، چون این مادران کارگر از بام تا شام در مزارع کار میکنند بخاطریکه اطفال شان آرام باشند و بیشتر ساعات روز را بخوابند به آنها تریاک میدهند. که بدین ترتیب بعد از چند بار مصرف این اطفال معتاد میگردند.
7- زنانیکه از وضع نا هنجار فامیلی (خشونت) رنج میبرند، بخاطر کسب آرامش از دارو های نشه آور استفاده میکنند.
8- یک تعداد زنان توسط شوهران معتاد شان معتاد میگردند.
9- تعدادی از نوجوانان و اطفال به صورت هوسی بشکل ایجاد حالات روانی متفاوت معتاد میشوند.
10- بیکاری هم یکی از عوامل رو آوردن به اعتیاد است.
11- در جوامع فقیر با فرهنگ فاسد و عقب مانده افراد ابتدا معتاد میشوند و بعدآ مورد سؤ استفاده جنسی قرار میگیرند.
12- افراد معیوب و معلول هم چانس بیشتری به اعتیاد دارند.

عواقب اعتیاد:

یکی از عواقب نامطبوع اعتیاد شیوع امراض ساری میباشد. مثلاً دراثر استفاده مشترک سوزن های پیچکاری تعقیم ناشده برای زرق هیروین، کوکایین مرض ایدز در بین مردم پخش و توسعه یافته که در اثر عدم توجه و جلوگیری

←

ماجرای کشت خاشخاش در افغانستان

دامنه آن وسیع خواهد شد. استفاده از تمام انواع مواد مخدره چون هیروبین، مورفین، چرس، کوکایین و تریاک بالای روحیه و طرز تفکر شخص اثر منفی نموده و در نتیجه سبب پرابلم های فردی و اجتماعی میگردد.
حالاتی که از اثر استفاده دوامدار مواد مخدر نزد افراد بوجود میاید آنرا دیپندیس دوایی یا وابستگی دوایی یا مسمومیت مزمن دوایی یاد میکند که علایم آن چنین است:

- اشتیاق بیش از حد برای بدست آوردن مواد به هر وسیله ممکن.(دزدی ، قتل....)
- تمایل به ازدیاد مقدار استفاده از مواد به شکل تدریجی(در مراحل آخر افراد دوز های بلند استفاده کرده که سبب مسمومیت و مرگ فرد معتاد میگردد).
- تولید دیپندس روحی یا وابستگی روحی (نا آرامی، تشویش و دلواپسی پیش فرد که اگر نتواند به مواد دسترسی پیدا کند) و دیپندنس فزیکی یا وابستگی فزیکی(تا فرد مواد مخدر نگیرد قادر به کار فزیکی نمیشود، که در نتیجه حالتی کهولت و درماندگی پیش فرد وجودمیاید)
- باردوش فامیل و جامعه میگردند.

علایم ایکه از اثر عدم استفاده مواد مخدر نزد معتادین ایجاد میشود عبارتند از:
1- علایم ایکه از اثر عدم استفاده مورفین و هیروبین دست میدهد، فازه های مکرر، خواب نا آرام و جتکه خوردن، ازدیاد افرازات بدن، عرق زیاد، لرزه، بزرگ شدن حدقه، تهیج، پیدا شدن دانه ها در روی جلد(پوست فیل مرغ)، درد های بطنی، اسهالات، فشارخون بلند و تندتر شدن ضربان قلب.
2- علایم ایکه از اثر عدم استفاده کوکایین دست میدهد، انحطاط، ماندگی عضلات و کسالت.

3- علایم ایکه از اثر عدم استفاده چرس دست میدهد، ناآرامی و بیخوابی.
تداوی و کمک به معتادین باید در مراکز صحی مجهز زیر نظر افراد مسلکی صورت گیرد زیرا قطع مطلق بعضی مواد آناً سبب مرگ میگردد. اولین اقدام به تداوی نزد معتادین ازبین بردن احساس جرم یا گناه است، زیرا این حالت سبب میگردد که شخص معتاد بیشتر به مواد مخدر وابسته شود که این شکل تداوی را پیسکوتراپی مینامند. به تعقیب آن تداوی تعویضی یعنی به عوض مواد مخدر مواد دیگری داده میشود که خواص مشابه داشته باشد و اعتیاد ایجاد نه کند. و مرحله اخیر تداوی عرضی میباشد.

به مناسبت صدمین سالروز هشتم مارچ

امسال مصادف است با صد سالگی هشتم مارچ. صد سال مبارزات قهرمانانه، صدسال پیکار رهایی بخش برای برسمیت شناختن هویت انسانی. زن وتلاش ومبارزهٔ خستگی ناپذیر بشریت آزادیخواه در گوشه گوشهٔ جهان برای معرفی چهره وسیمای کریهٔ نظام ها، فلسفه ها، ایدیالوژیها، سنتها، مذاهب و حاکمیتهای زن ستیز، اسارت بار وضد انسانی. صدسال تلاش، حرکت وخیزش های آزادیخواهانه وپرشور برای رهایی نیمهٔ بدنهٔ انسانی جامعه و دفاع از هستی، حقوق ومعنویت زن. بنأ این روز و تاریخ مبارزاتی اش بحیث آغازگر نبرد آزادیخواهانه رهایی از اسارت، بازهم نقطهٔ عزیمت بسوی دیگرگونیها، مصافها و اعتراضآت عظیم، روز نمایش بزرگ انسانی، پیوسته برگزار وبزرگداشت میگردد. البته باید متذکر شد که آنطوریکه نابرابری زن و مرد یکی از قدیمی ترین تبعیضات جامعه بشری است، اما مبارزه برضد این تبعیضات و نابرابری ها از چنان طوالی ودرازنائی برخوردار نیست. به همین دلیل است که در هیچ گوشهٔ از جهان زنان نتوانسته اند که به برابری کامل با مردان دست یابند. ستمکشی صدها ملیون زن وزندگی در اسارت وبی حقوقی آنها در بخش بزرگ از جهان کنونی وحاکمیت زن ستیزانهٔ کنونی کشور ها و دولتها ، خود دال بر صحت این مدعا وحقیقت تلخ است.

یکی از بدترین نمونه ها و فاجعه بار ترین سرزمین ها برای زندگی زن در جهان، افغانستان است. با وجود مبارزات نیم بند گروه های متجدد ولایه های مختلف زیر نام چپ و روشنفکر برای کسب حقوق بیشتر زنان در جامعه، اما تاریخاً ارتجاع وعقب ماندگی، سنت های پوسیده و قرون وسطآئی، تسلط ارتجاع هار دینی بر شاه رگهای اساسی زندگی جامعه و بخصوص طی این سه دههٔ اخیرافغانستان، هویت وجایگاه زنان را بصورت دراماتیک بابرده داری، مشابه ساخت.
زنان پیوسته قربانی های اول ادیالهای دینی ومردسالار بوده اند ومدام به سنتهای مزخرف قومی، قبیله وی باج داده ومیدهند. زنان پیوسته قربانی های اول اسلام سیاسی وتسلط اندیشه های زن ستیز بوده که به اشکال گوناگون در شکل وخطوط فکری نو، باز تولید میشود. تمام تاریخ این خطه مملو است از کارنامه های زن ستیزانه در تمام عرصه ها، چون سیاست، ادب و فرهنگ و مهمتر ازهمه نقش مادی یا اقتصادی زن در خانواده واجتماع، که عقب مانی وناتوانی جنبش مدعی برابری طلب زنان در آن ودست چندم بودن زن در صحنه واقعیت را میتوان به مثابه یکی از ملاک ها و این ادعا های انکارناپذیر، معرفی داشت.

صدمین سالروز هشتم مارچ را زمانی به استقبال می گیریم که در افغانستان باز هم موج از حملات و یورش به حقوق زنان براه انداخته شده است. گرچه در شکل، برابری زن ومرد در برابر قوانین جاری کشور اعلام گردیده، اما در عمل پلاتفورم حکومت اسلامی و پراتیکش در مسیر نفی حقوق زنان، سرکوب وغیرفعال نگهداشتن آنان، تحمیل حجاب اسلامی و ... ارتجاعی وسراپا ضدزن است. با نصب چند فیگور وابسته زنانه در پارلمان در تلاش اند تا گویا به آن وسیله به مناسبات سیاسی در جامعه ظاهر دیموکراتیک اعطأ کنند. این طرفند سرمویی از ماهیت ارتجاعی، مردسالار وزن ستیزانه دولت اسلامی حاکم غرق در لجن وکثافت نمیکاهد. بنأ با همین یک دید کوتاه ومختصر هم که شده به بنیادی بودن خواست آزادی و برابری جایگاه وحقوق زنان با مردان ونقش رهایی زن از قید تمام اسارت ها، باید پی برد وبا تمام نیرو برای این آزادی و رهایی رزمید. باید بنیادهای آپارتاید جنسی وستم بر زنان را برچید وبه هزاران مطالبه انسانی در این مسیر پاسخ عملی دریافت وبه یک تقابل تاریخی علیه مراجع وحاکمیت های اسارت آور پرداخت.

باید امر تلاش و مبارزه برای آزادی و برابری زنان را به یکی از محورهای اساسی مبارزه سیاسی، فرهنگی و انسانی مبدل ساخت. باید جبههٔ گسترده ومهم نبرد علیه بی حقوقی زن، علیه فرودست نگهداشتن زن،علیه قوانین ضد آزادی و دست وپا گیر، تبعیض و آپارتاید جنسی هرچه فعالانه تر وموفق تر باز کرد وتمام آزادیخواهان را به آن فرا خواند. باید جنبش وسیع وگستردهٔ آزادیخواهی فعال و رادیکال آزادی زن در افغانستان برای رسیدن به حقوق وآزادی های زنان را در تماس ورابطهٔ نزدیکتر با زنان جهان، براه انداخت. باید دامنهٔ مبارزه فعال و منظم علیه حاکمیت مرد سالارمذهبی در افغانستان را با جدیت وسعت بیشتر داد و در این میان فریاد زن محکوم و منکوب شده را به جهان بلند نمود. در اخیر بیاییم با صدای بلند اعلام بداریم وساکت نباشیم، مرد و زن باهم برابر اند. این حاکمیت هاست که نابرابری را تحمیل میکنند، ما باید برابری راتحمیل کنیم.

فرخنده باد صدمین سالروز 8 مارچ

هشت ثور و مردمی گیر افتاده در دهلیز های دوزخ

صحنه ی دراماتیک و هالیودی بود. کرزی تا کمر ازمیان زره پوش بر آمده در حال انجام رسم گذشت است. وزیران، مقامات بلند پایه دولتی وحکومتی و (جنایتکارانی رنگارنگ از خلقی-جهادی و طالبی و حامیان خارجی آنها) سفیران و دیپلماتهای خارجی و سربازان ارتش ملی، هرکدام خود را در چوکی ها جابجا می کنند، یکی نیکتایی خود را درست می کند و یکی شمله لنگی و ریش و چپن خود را مرتب. یک لحظه بعد، نا گهان این قواره های ظاهرا محترم و سنگین وزن، مثل جن گرفته ها، از چوکی های شان خیز می زنند و خود را با رو به کف لژ می اندازند. در این میان کسانی را می بینی که چوکی کم آورده تا خود را زیرش پنهان کند. نیروهای ارتش ملی وقتی متوجه می شوند که تفنگ های شان یا سوزنک ندارند یا خشاب پیش از همه پا به فرار می گذارند.... در این میان طفل ده ساله ی توسط آتش سربازان خارجی یا محافظان داخلی که به حمله کنندگان پاسخ می دهند، کشته می شود- قربانی بی گناه.

کرزی یک ساعت بعد از فرار، از مخفی گاه، با آن کلاه قره قول که اکنون بیچاره ترش نشان می دهد و شاید تنها قلمرو باقی مانده تحت فرمانش باشد، در صفحه تلویزیونها ظاهر شد و گفت: "بسم الله ...دشمنان مردم افغانستان می خواستند که مناسبته خیت کنند .... قوای نظامی افغانستان (همانها که تفنگ های شان سوزنک نداشت) اونها را زود دستگیرکردند، خیرو خیرت است...." در آهنگ لرزان کلام و چهره ی وحشت زده اش می شد حس کرد که آن بسم الله، برای اثبات مسلمانی اش پیش طالبان و سپاسگزاری از گلوله هایی است که کج رفت و بجای او نماینده پارلمان و بقیه را کشت.

با اینکه سخنگوی طالبان مسئولیت حمله را به عهده گرفت، اما جناحهای متخاصم و متناقض درون حکومت، طبق معمول همدیگر را متهم می کنند: "من نبودم. او بود!". به عقیده جبهه ملی و برخی سایت های وابسته به مجاهدین، این حمله توسط جناحهای از درون دولت که به "ارزشهای جهاد معتقد نیستند" و روز هشت ثور را روز سیاه در تاریخ کشور میدانند سازماندهی شده تا تجلیل از روز پیروزی و عظمت مجاهدین تحقیر شود. بسیاری شان، اما، وزارت خانه های دفاع و داخله و مخصوصا ریاست امنیت ملی را متهم به کمکاری یا همکاری با طالبان می کنند. در این میان رئیس امنیت ملی که نمی داند که را متهم کند، می گوید پاکستان در این حمله دست دارد.... چنین ادعای رد گم کن اگرچه تازه نیست.

امواجی از محکوم کردنها از گوشه و کنار جهان شنیده شد. در پس تمام این محکوم کردن ها یک وحشت از شکست وجود داشت... وحشت از اینکه پس از هفت سال اشغال نظامی، مصرف هزاران میلیون دالر و تبلیغات میدیایی پروسه ی راه انداختن یک دولت دست نشانده در حال شکست خوردن است. کاندولیزا رایس ضمن محکوم کردن این حمله گفت که "کرزی رهبری قوی است و پاسخ او به این حمله، به نظر من، به سبکی قدرتمندانه (fashion strong) بود". با اینکه ممکن است بکار بردن فیشن در این تعریف نوعی طنز را از فرار موفق کرزی در خود داشته باشد، اما حس شادی غرب از زنده ماندن کرزی را نیز بیان می کند. بدون شک، کشته شدن کرزی برای آمریکا و ائتلاف جهانی اش، پیش از اینکه آنها الترناتیف بهتر و "قاطع تر" ی را برای انتخابات آینده ریاست جمهوری افغانستان دست و پا کنند، سنگین ترین شکست ممکن در کل منطقه است.

پارلمان که تحت کنترل مجاهدین است، اعلام کرد که وزیران مربوطه و رییس امنیت را گوشمالی خواهد داد که چرا وظیفه خود را درست انجام نمی دهند. یونس قانونی که می خواست به این بهانه انتقام توهین به "ارزشهای جهاد" را از مخالفین مجاهدین بگیرد در روز استضاح به این افتضاح گرفتار شد که بسیاری نمایندگان پارلمان دیگر مدتها است که غیر حاضر اند و سر وظیفه نمی آیند. استضاح شده گان که چوکی های پارلمان را خالی دیدند، نفس راحت کشیدند و با "اعتماد" به چوکی های خود برگشتند.

و اما چند یاد داشت کوتاه پیرامون عمل ها و عکس العمل ها

البته شکی در این نیست که 8 ثور یکی از سیاه ترین روزهای تاریخ کشور است. پس از 14 سال مقاومت علیه اشغال و دولت دست نشانده، درست درهمان روزی که مردم افغانستان انتظار تحقق بزرگترین آرزوهای خود (آرزوی صلح، آزادی و استقلال) را داشتند، رهبران جهادی مرگ آن آرزوها و امیدها را با پوشاندن کفن جنگ داخلی برتن فصلی تاریکتر و مرگبارتری از تاریخ افغانستان، اعلام کردند. این قهرمانان ملی و جهادی چنان "معجزه" ای را به ظهور رساندند که رنگ در تصویر عمق سیاهی آن و کلمه در بیان وسعت بی رحمی آن در می ماند.

اما در این که آیا نیروهایی که بخش از ساختار قدرت کنونی هستند، 8 ثور را سیاه بدانند، قطعا شک است. زیرا بسیاری این نیروها خود شان روزهای دیگری این مردم افغانستان را همانقدر سیاه کرده اند که 8 ثوری ها هشت ثور را.

آیا هفت ثور سیاه تر از هشت ثور نیست. آیا طالبان حتی پنجره خانه ها را سیاه نکردند و آیا، کرزی و تیم بروکراتهایش چیزی کمتر از کارمل و همراهانش دارد؟ تمام این نیروها آنقدر غیرانسانی و تحمل ناپذیر هستند که وقتی یکی شان به قدرت می رسد، جنایتکار قبلی بهتر جلوه می کند!

اگر نسبت رابطه هشت ثور امسال را با منافع مردم افغانستان در نظر بگیریم، بجز اینکه یک نماینده پارلمان در آن کشته شد و گلوله هایی از بیخ گوش کرزی گذشت، هیچ چیزی تازه ای درخود نداشت. هر روز ده ها از این گونه حمله ها و انفجار ها در گوشه و کنار کشور صورت می گیرد و از میان اطفال، زنان و مردمان عادی قربانی می گیرد. اما چون نماینده پارلمان در آن کشته نمیشود و کرزی در محل حادثه نیست، یا در تیتر خبر ها نمی آید یا در نظرها مهم جلوه نمی کند. ولی اگر نسبت این حمله را با روابط میان جناحهای رقیب در درون و بیرون حکومت ببینیم، البته مسئله ی مهم است.

به این دلیل که، کابل امن ترین بخش آن سی در صد (البته به گفته آمریکایی ها-اگر نه شاید همین هم واقعیت نداشته باشد) قلمرو حکومت کرزی است و برنامه تجلیل از هشت ثور نیز به دقت برنامه ریزی و محافظت شده بود. به گفته رئیس امنیت ملی، امرالله صالح، آنها از طرح حمله آگاه بوده و کرزی نیز درجریان قرار داشته.

معنای این حرف این است که نیروهای امنیتی تمام پارامترهای لازم در تامین امنیت آن روز را مد نظر داشته اند. وقتی که طالبان با وجود آن قادر به انجام چنین عملیاتی است، اول نفوذ و قدرت طالبان در درون دستگاه امنیتی رژیم را نشان می دهد و دوم، نا کار آمدی و درهم –

هشت ثور و مردمی گیر افتاده در دهلیز های دوزخ

برهمی ساختار قدرت در کابل را. این واقعه بیش از پیش این حقیقت را آشکار می کند که هم اکنون حکومت کرزی به پیکرفلج و فاسدی می ماند که در حال شاریدن است و با یک صندلی چرخدار توسط سربازان آمریکایی و ناتو با فشار حرکت داده می شود. در این میان، کرزی آن موجودی بیچاره و منزویی است که در حلقه محافظان خارجی و داخلی و پشت شیشه های سیاه موتر ضد گلوله اش شب و روز می گذراند و مطمئنا هیچ چیزی، نه این حرف وزیر خارجه آمریکا که او را "رهبرقوی" گفت و نه این حرف طالبان که گفت "منظور ما کشتن کسی نبود.."، دیگر وحشت و بی عرضه گی کرزی را- نه پیش خودش و نه پیش دیگران- کم و پنهان نمی کند.

از مدتی به این طرف است که آمریکا و کرزی در تلاش به دست آوردن دل طالبان بر آمده اند. این تصمیم از دو جهت انجام می شود. اول و جهت عمدهء آن پیشنهاد سهیم کردن طالبان در قدرت است. این موضوع ابتدا از دهان مجددی و کسانی دیگر در سالهای گذشته به شکل دعوت طالبان به مذاکره شنیده می شد. اما مدتی است که خود کرزی، البته از اول با کمی کم رویی و شاید هراس ولی این اواخر تا حد درخواست عدم تعقیب و دستگیری طالبان توسط نیروهای آمریکایی، به صراحت آن را بیان می کند.
دوم، طالبانیزه شدن قوانین افغانستان و سکوت غرب و سازمان ملل در برابر آن است. اگرچه که این سکوت عمدتا در معامله با جهادی ها و ملاهای داخل حکومت صورت می گیرد، ولی احتمالا بدون ربط به مسئله رابطه با طالبان هم نیست. پیشروی های اخیر در این جهت را می توان در ممنوع کردن پخش سریالهای هندی و هم چنین طرحی دید که اخیرا شورای علمای افغانستان به پارلمان فرستاده. طبق این طرح پوشیدن کفش های پاشنه بلند توسط زنان، آرایش زنان و صحبت کردن زن و مرد در ملاء عام ممنوع می شود. و اما، رفتار طالبان در کل و حمله هشت ثور بخصوص روشن می سازد که آنها چیزی بیشتر از سهیم شدن در قدرت می خواهند، آنها کل قدرت را میخواهند. اگر نه طالبان به این همه دعوت و پیشنهاد تاکنون حداقل کدام واکنش مثبت نشان می داد. طالبان حتی از این چاپلوسی ها تشکر نکرده است. پس اگر طالبان خواهان کامل قدرت و خروج نیروهای خارجی از افغانستان باشند، که احتمالا هستند، مطمئنا آمریکا و متحدانش و کرزی سخاوت و توان این بخشش را ندارند.

بقیه در صفحه ۳

زنده باد اول می!

ممکن است میباشد، پیکار عظیمی بود که تا کنون ادامه دارد. درفش این افشأ سازی و نقد به کل ماهیت سرمایداری را سوسیالیسم کارگری و جنبش عظیم جهانی اش به عهده گرفت که در وجود طغیان ها، انقلابات و سائر اعتراضات بزرگ جهانی در مقطع های متفاوت زمانی ابراز وجود کرد.

اول می روزیست که در بخشهای بزرگ جهان طبقات و گروهای بزرگ انسانی که از نظم حاکم سرمایداری بیزار اند همراه با کارگران و همصدا با آنان برای تحقق خواستها و مطالبات شان فریاد میزنند که باهمی اکنون به حیث جشن عظیم کارگران جهان به جایگاه قدرت نمائی وهمبستگی انسانی مبدل گردیده است. واقعیت تلخ زندگی در زیر چکمه های نظم سرمایدارانه بصورت انکارناپذیر رنج و الم کارگران، چی زن و چی مرد را به حیث تابلوی محصول نظام نابرابر جلو چشم همه مجسم میسازد. اگر بصورت نمونه به وضعیت تراژیک کارگران افغانستان نظر بافگنیم این شاید یکی از دردناک ترین تصویر واقعی از یک جامعه کوبیده شده و درهم شکسته توسط سرمایه جهانی طی سه دهه بخاطر تحقق و بسر رسانیدن برنامه های متنوع اش در آن سرزمین باشد که تا کنون کمتر در جهان نظیرش به مشا هده رسیده است. در جامعه ایکه فقر، ناامنی اقتصادی، بیکاری ملیونی، دستمزدهای نهایت پائین، اضافه کاری های اجباری و بیکار نگهداری مردم بیداد میکند. موازی با آن جهل وخرافه مذهبی، ناسیونالیسم و قوم پرستی، بازار پر رونق مواد مخدر، فحشأ، اعتیاد، ارتشآ و فساد گسترده در سراپای حاکمیت دولتی، تسلط حکومت قاتلین و جنایتکاران معروف سه دهه جنگ، فضای خفقان برای آزادیخواهان، سوسیالیستها، کمونیستها، بر عظمت این تراژیدی و درد می افزاید و این خود یگانه تصویر واقعیست که در آن تعرض به کارگران، تعرض به معیشت آنها، تعرض به جسم وجان و شخصیت و تحقیر آنها به نام کارگر، به نام بیکاران جز از فرهنگ ضد انسانی زورمندان سود و سرمایه به حساب می آید.
طی تاریخ دیده شده است که جنبش ها و حرکتهای مختلفهٔ سیاسی به نام کارگر و گویا به دفاع از حقوق آنها مطرح شدند وحتی به قدرت رسیدند ولی هیچگاهی نتوانستند و یا نخواستند تا واقعآ به تراژیدی استثمار کارگران نقطه پایان بگذارند. زیرا همهٔ این نهضت ها و حرکت های سیاسی مسلهٔ شانرا رهائی طبقه کارگر و رنجبران جامعه تشکیل نمیداد. بدین منوال طبقه کارگر نیز تمام این جنبش های غیر خودی را در عمل شناخته

بقیه در صفحه ۲

گزارشی از تظاهرات در دفاع از آزادی پرویز کامبخش در اوسلو

25 فبروری سال2008

سید پرویز کامبخش محصل سال سوم فاکولته ژورنالیزم بلخ بتاریخ 27 اکتبر سال 2007 از جانب نیروهای امنیت ملی بلخ به اتهام گرفتن و پخش مقاله(آیات زن ستیز) از انترنیت زندانی و بعدأ به اعدام محکوم گردید.
این عمل دولت دست نشانده کرزی نه فقط نقض آشکار آزادی عقیده و بیان است، بلکه تعرض صریح به حقوق انسانی می باشد. بنیادگرایان رژیم اسلامی افغانستان در پی طالیبانیزه کردن رژیم هستند و این حکم غیرانسانی و ضد آزادی تاکنون به مخالفت گسترده ای در داخل و خارج افغانستان مواجه گردیده است. علیرغم مخالفت وسیع باین حکم، دولت کرزی تابحال سکوت تائید آمیزی را به پیش گرفته است.
سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان در دفاع از آزادی بیان و اعتراض به حکم اعدام کامبخش تظاهرات بتاریخ 25 فبروری سال 2008 حینیکه وزیر خارجه افغانستان داد فر اسپنتا مصروف باز دید و گفتگو با مقامات وزارت خارجه ناروی بود، در مقابل وزارت خارجه ناروی ترتیب داده بود.
سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان طی این تظاهرات ضمن محکومیت این عمل غیرانسانی دولت استبدادی کرزی خواهان آزادی بلادرنگ و بدون قید و شرط پرویز کامبخش گردید. نمایندگان سازمانها و افراد آزادیخواه همصدا با سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان برای محکوم کردن این عمل ضدانسانی در مقابل وزارت خارجه ناروی در شهر اسلو گرد هم آمده بودند. شرکت کنندگان با تکرار و انتقال شعار های"آزادی بلادرنگ پرویز کامبخش!"،"جدایی دین از دولت"، "ما را به چنگ قاتلان ما نسپارید" و "جنایتکاران جنگی باید محاکمه شوند" سکوت شهر اسلو را برهم میزد.
در شروع این گردهمایی اعلامیه این سازمان زیر عنوان ***پرویز کامبخش بیدرنگ باید آزاد گردد!*** توسط یکی از اعضای سازمان قرائت گردید، که به تعقیب آن نماینده sv یا حزب سوسیالیست چپ ناروی، آمدن داکتر دادفر اسپانتا و سیاست

گزارشی از تظاهرات در دفاع از آزادی پرویز کامبخش در اوسلو

دوگانه حکومت ناروی که از یکطرف افغانستان را بحیث یک کشور امن میشناسد و ازجانب دیگر نیروی نظامی میفرستد، محکوم نمود. که به همین ترتیب نمایندگان سازمانهایی rødt ungdoms یا نوجوانان سرخ، نماینده حزب کمونیست کومله یا حزب کمونیست کردستان، حزب کمونیست ایران، و نماینده حزب انارشیست ناروی یا SOS هر کدام به نوبت صحبت هائی داشتند.

در اخیر این گردهمایی قطعنامه واحد ناروی سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان که در محکومیت حکم اعدام پرویز کامبخش تهیه شده بود توسط یکی از نمایندگان این سازمان قرائت شد.

قطعنامه

حکم اعدام پرویز کامبخش ژورنالیست جوان به جرم خواندن مقاله انتقادی به اسلام نه فقط نقض آشکار آزادی عقیده و بیان است بلکه تعرض صریح به حقوق انسانی می باشد. بنیادگرایان رژیم اسلامی افغانستان در پی طالیبانیزه کردن رژیم هستند و این حکم غیرانسانی و ضد آزادی تاکنون به مخالفت گسترده ای در داخل و خارج افغانستان مواجه گردیده است. علیرغم مخالفت وسیع نسبت باین حکم، دولت کرزی تابحال سکوت تائید آمیزی را به پیش گرفته است. تظاهرات امروز اوسلو در ضمن محکومیت این حکم غیرانسانی خواهان آزادی بلادرنگ و بدون قید و شرط پرویز کامبخش است.

ما از مقامات ناروی میخواهیم:

1- بر دولت افغانستان فشار آورد تا پرویز کامبخش را بدون قید و شرط آزاد نماید .

2 - دولت افغانستان را وادارد تا در آینده آزادی عقیده و بیان را به رسمیت شناخته و از تکرار چنین حوادث اجتناب ورزد.

3 - محاکمه جنایتکاران جنگی و ناقضان حقوق بشر یکی از خواسته های اصلی مردم افغانستان است و دولت ناروی با حضور در افغانستان مکلف به در دستور کار قرار دادن این خواست است.

4 - با توجه به نقض حقوق بشر در افغانستان تمامی پناهندگان افغانی باید اجازه اقامت بدست آورند.

5 - اگر دولت ناروی در مورد آزادی و حقوق بشر نمیتواند کاری انجام دهد، هرگونه حضور این کشور در افغانستان مردود است.

کمیته اوسلو سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

25 فبروری 2008

در ختم تظاهرات متن ناروژی قطعنامه توسط نمایندگان سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان به وزارت خارجه ناروی سپرده شد.

گفته بود و تاکید داشت که قدرت کارگران در اتحاد شان است و این مشت سیاسی منظم جوابگوی تاریخی به نظام سرمایداری است و بر همین مبنأ مانیفست کمونیست نیز بمثابه اولین برنامه کمونیستها با شعار (کارگران سراسر جهان متحد شوید!) بحیث جوهرهٔ اصلی مبارزهٔ متشکل سیاسی و طبقاتی آذین گردید که روند مبارزات تاریخی کارگران و زحمتکشان جهان حقانیت این مقوله کلیدی را به اثبات رساند. سرکوب خونین و وحشیانه سرمایداری در حقیقت سیلی محکمی بود که نتنها به روی کارگران شهر شیکاگو بلکه به گونه همهٔ کارگران جهان نواخته شد و بیانگر ماهیت اصلی سیمای سرمایه و زنگ خطری بود به همهٔ زحمتکشان جهان که اگر متحد نباشند، متشکل نباشند، اتحاد های سراسری خود را نداشته باشند و چون نیروی عظیم و استوار در برابر مفتخوران سود وسرمایه صف نبندند، روز و روزگار همهٔ طبقه کارگر و از طریق آنها زندگی همهٔ بشریت بطور عام وتام وهمیشه در اسارت پنجه های بیرحم سرمایداری قرار خواهد داشت.

اول ماه می که بزودی توسط فیصلهٔ انترناسیونال اول بنام روز تاریخی اعتراض به نظام وحشی سرمایداری وحمایت جهانی از خواستهای انسانی طبقه کارگر مسما شد، به آماجگاه نبرد روشن طبقاتی میان کارگر و سرمایدار، میان محکوم وحاکم، میان دارندگان سرکوبگر وسائل تولید و ناداران و تهیدستان ضد ستم و استثمار و نابرابری مبدل گشت. فلسفه و نفس افشاگرانهٔ اول می توضیح کنندهٔ نقش و ماهیت اصلی نظام کارمزدی و جایگاه سد کننده سرمایداری در جلوگیری از یک زندگی برابر و انسانی که کاملاً محتمل و

بقیه در صفحه ۱۱

زنده باد اول می!

ظهور نظام سرمایداری با وصف آنکه بساط مناسبات و روابط ماقبل التاریخ موجود میان انسانها را برچید و زمینه های پیشرفت، انقلابات صنعتی وتکنالوژیک را به همراه داشت، اما در بطن خود، در سرشت و جوهرش شیوه ها، اشکال و اسالیب جدید و مدرن بهره کشی، استثمار، مظالم، جنگها و فقر و در یک کلام مناسبات نابرابر و ضدانسانی را بخاطر سود بیشتر و منفعتهای عظیم و سرسام آور وکلاً وفور سرمایه، به حیث شیوهٔ جدید و گویا طبیعی مناسبات تولیدی، پیشکش انسان عصر خود ساخت. زندگی انسانهای کرهٔ زمین در چارچوب این مناسبات شالوده و زیربنأ تمام هستی مادی و فرهنگی آنها را میسازد. انسان رها شده از قید و اسارت کلیسا و مذهب و مناسبات فرتوت فیودالی، بزودی در یافتند که در رابطهٔ سیاسی اقتصادی غیرعادلانهٔ دیگری گیر کرده است که سرمایداری نام دارد، و دارد با شیوه های مدرن یوغ برده گی و نابرابری را به گردن زحمتکشان که ملیاردها باشندهٔ کره زمین را تشکیل میدهند، انداخته وهر آن با زور سرنیزه، باداشتن وسایل تولید، داشتن وبرپایی حکومت ها، سازمانها ونهاد های سرکوب گرش در پی سود بیشتر و تسلط وحشیانه تر بر سراسر جهان است.

باید بخاطر آورد که زودتر و بهتر از سائر اقشار و گروه های انسانی دیگر، طبقهٔ کارگر که مؤلد اساسی رفاه جامعه است وخود اولین و بنیادی ترین عنصر تولید کننده در نظام سرمایداری به شمار میرود درک نمود و با تمام وجودش لمس کرد که این نظم و سیستم تولیدی شدیداً ضد انسانی، نابرابر وغیر عادلانه است. بر همین بنیاد و چنین درک تاریخی است که به سرعت در اطراف و اکناف جهان تقابل میان کارگر با سرمایه و نظم وحشیانهٔ آن به میان آمد که یکی از این خیزش های تاریخی را کارگران شهر شیکاگوی آمریکا درسال 1886 درست یکصدوبیست سال قبل به نمایش گذاشتند. کارگرانیکه با دستهای خالی برای خواست 8 ساعت کار و حق تشکیل اتحادیه برای خود دست به اعترض زدند، اما در برابر نگهبانان سرمایه (پلیس) مواجه شدند و نتنها که این خواست انسانی شان پذیرفته نشد بلکه آن تجمعات به صورت گروهی به خون کشیده شد.

کارگرانیکه بصورت مسالمت آمیز میخواستند 14 و 16 ساعت کار شبانه روزی را به 8 ساعت تقلیل دهند و برای بهبود شرایط وحشتناک کاری به اصطلاح ترحم سرمایدارانرا جلب کنند، به گلوله بسته شدند وجاده های شهر از خون شان رنگین ساخته شد. مارکس زمانی

شیادی هم حدی دارد

اخیراً کرزی رئیس جمهور دولت مزدور طی مصاحبهٔ با بخش فارسی رادیوBBC پیرامون گزارش آقای "مایکل میلیز" Michale Maples رئیس آژانس دفاعی ایالات متحده امریکا DIA در مورد افغانستان که به تاریخ ۲۸ فبروری سال روان به سمع کمیته نیروهای مسلح مجلس سنا رسید، اظهار نظر کرده است و از مفاهیمی چون "اراده مردم"، "حکومت مردمی" و "خصوصیات بومی" استمداد جسته و درك اش را از "دمکراسی" و دولت به نمایش گذاشته است. ارباب زاده ما به روال تفکر و ارزشهای قبیلهٔ ایکه با آنها بزرگ شده و خو گرفته است، از ارزشها و سنتهای قبیله بعنوان عناصر از دمکراسی یاد می کند و در پاسخ به سوال خبرنگار BBC در مورد حاکمیت و نفوذ دولت چنین اظهار نظر می کند:

"... من در مورد ساحاتی سخن می گویم که آنها گفته اند که بزرگان اقوام حکومت می کنند. اینها، غربیها، نمی توانند میان بزرگان اقوام و روحانیون مذهبی و افراد مسلح در افغانستان تفاوت قایل شوند. مشکل آنها همین است. برای ما بزرگ قوم، یک شخص محترم و نماینده مردم است. حکومت های نیرومند همواره با همکاری ملتها و بزرگان اقوام به وجود می آیند.

"حال از فهم فقیر و ناجور او از مفهوم دولت که بگذریم و داستان دوران کودکی جناب شان را ملاك قضاوت قرار دهیم درك و فهم او از دولت با ثبات و مردمی را از این گفته های بکر او در خواهیم یافت: "زمانیکه من خوردسال بودم، بخاطر دارم که در قندهار، ارزگان و هلمند بزرگان اقوام معضلات را حل و فصل می کردند در حالیکه حکومت موجود بود، ولسوال موجود بود، ولی بزرگان اقوام بین مردم صلح می کردند. من خوردسال بودم، در زمان حکومت ظاهرشاه بیاد دارم که در ولسوالی پنجوایی ولایت قندهار یک نفر فرار کرده بود و حکومت نمی توانست او را بازداشت کند. به پدر من مراجعه کردند که بزرگان و متنفذین قوم را فرا خوانید تا این شخص را پیدا کنند. پدرم بزرگان اقوام را دعوت کرد، من شاید ده یا یازده ساله بودم، بزرگان گرد هم آمدند و به آن شخص پیام فرستادند که بیاید، او آمد و در منزل ما آن شخص را به حکومت تحویل دادند، من می پرسم آیا در آن زمان حکومت در ولایت قندهار حاکمیت نداشت؟"

آقای رئیس جمهور برای بازتعریف مبانی و مفاهیم چون دولت، اقتدار و سرانجام حکومت منتخب و مردمی و تاریخ تحول سیاسی افغانستان و جهان در تلاش است که استنباط اش از دولت و سلطه سیاسی آن در جغرافیای معین را در چهارچوب تبیین عشیره و مناسبات پدرسالارانه جستجو کند و بر همین مبنا است که برای اقناع مخاطبین و توجیه وضعیت کنونی قرینه سازی می کند و مردم را با ارجاع به افسانه های دوران خوش کودکی اش، دوران ارباب رعیتی ای که پدرش بعنوان رئیس قبیله و ارباب محل و بازوی سلطنت ظاهرشاه عمل می کرد، از فراتر رفتن از تفکر و سازمانیابی قبیله و خواست زندگی بهتر و حق شهروندی برحذر می دارد. ارباب زاده ما این چنین در وصف فضائل سران قبیله و سنت عشیره مدیحه سرائی می کند:"اگر کسی به حیث بزرگ قوم نفوذ دارد این مشروع است، اگر این نفوذ در همکاری با حکومت قرار دارد این موضوع حکومت را تقویت می کند. به تعریف دیگر ما نمی توانیم از حکومت این گونه برداشت داشته باشیم که حکومت به معنی زور است. این تعریفی از استبداد برای حکومت است. من نه چنین حکومتی می خواهم و نه هم چنین حکومتی را پیاده می کنم. تعریف حکومت این است که به چه اندازه خدمت کرده می توانید، چه اندازه خدمات ارایه کرده می توانید. به این معنی که مراکز صحی وجود دارد یا نه، در عرصه معارف گام های توسعه ای برداشته شده است یا خیر، برنامه های توسعه ای برای دهات راه اندازی شده یا نه. بلی اگر این موارد نباشد پس حکومت ضعیف است.

آن جایکه میان حکومت و مردم همکاری، شورا، مجلس و مطابق خواسته های مردم برنامه ها اجرا شود آن حکومت قوی و نیرومند است. اگر کسی به حیث بزرگ قوم نفوذ دارد این مشروع است، اگر این نفوذ در همکاری با حکومت قرار دارد این موضوع حکومت را تقویت می کند."

بگمان من که کرزی فراموش کرده است که از کجا و چگونه به این موقعیت دست یافته است. اربابان و آنهائیکه او و تیم همراه اش را از گوشه عزلت و پادوی برای "طلبای کرام" به کرسی حکومت و اقتدار سیاسی کشانید از این غافل بوده اند که کرزی طبق تربیت که یافته است، کشور را جزء قلمرو و تیول به ارث رسیده از جدش می پندارد. بهمین دلیل از ارزشهای قبیله و سلسله مراتب ارباب رعیتی بدین دلگرمی صحبت میکند. دمکراسی که قرار است تحت رهبری کرزی و همرهان و بکمك امریکا و دول متحدش در افغانستان به ثمر برسد و "مدلی شود برای کشورهای منطقه" از همین مبنا و بنیاد فکری سرچشمه میگیرد.

او که در معامله گری سنگ تمام گذاشته است و در طول حیات سیاسی اش با هر دسته و نیروئی از آن جمله طالبان شریك شده است، در آغاز نصب شدن اش بقدرت بوسیله نیروهای نظامی امریکا بمردم وعده وعید های در رابطه به بررسی جنایات ضدبشری انجام شده توسط جنایتکاران جنگی شریك حاکمیت میداد، دیدیم که چگونه حاتم بخشی کرد و جنایتکاران که، کرزی خود نیز یکی از آنها است، چگونه همدیگر را از پاسخگوئی بمردم مبرا ساختند. در بخش دیگری از این مصاحبه کرزی تبیین اش از حکومت مردمی و پایدار، صلح و آشتی و در ضمن توجیهاتش در مورد سیاست "مصالحه ملی" را با شیادی بی مانندی این چنین بیان میدارد:

"شماری مردم می خواهند قانون از طریق سربازان به زور اعمال شود و شماری هم به این عقیده استند که بزرگان اقوام باید مشکلات را حل کنند و خواهان حل معضلات مطابق عنعنات افغانستان استند، این راه افغانستان است. هر صلحی که توسط بزرگان اقوام در این سرزمین پیاده شده نتیجه اش پایدار بوده است. در آن جایکه قتل، ظلم و دزدی شده است، درست است که باید صلح شود. حتی در جامعه ما مردم در قبال قتل ها صلح می کنند."

ارباب زادهٔ ما ناشیانه تلاش میورزد که از کنار واقعیتها بگذرد و بهمین دلیل قادر نیست که بگوید آنهائی که میخواهند قانون به منصه اجرا درآید و جانیان و همپالگی های شان به جرم جنایت علیه بشریت و به نیستی کشیدن یك جامعه بپای میز محاکمه کشیده شوند چه تعداد از مردم را تشکیل میدهند. چون بخوبی میداند که آنها آن اکثریت خاموش، مچاله شده و برباد رفته ای تشنه عدالت استند که اگر عصیان کنند، در ضمن عدالتخواهی بنیاد رژیم کرزی، همرهان و حامیان شانرا در یك چشم بهم زدن از ریشه بر خواهند انداخت. در این جبهه مردم و اکثریت زحمتکشان از زن، مرد و کودك جامعه افغانستان تعلق دارند.

اما در مقابل جبهه دیگری از جنایتکاران و قاتلین مردم، همپیمانان کرزی، قرار دارند، که در ضمن اقلیت بودن شان هنوز بر گرده مردم سوار اند. آنهائی که بقول کرزی میخواهند جنایات و پلشتی های شان برمبنای سنتهای عصرحجر، چنانچه با قانون مصالحه ملی شاهد بودیم، از طریق جرگه سران اقوام و قبایل و مطابق "عنعنات افغانستان" حل شود. در یك کلام یعنی قربان کردن حقیقت و عدالت و تداوم جنایت در اشکال دیگری. این آن چیزیست که کرزی و اربابان و همپیمانانش میخواهند و مصرانه در تلاش اند که آنرا در هر صورت متحقق سازند.

اما دیر نخواهد پائید که مردم جان به لب رسیده، تشنه آزادی و عدالت بساط دیو و دد را به هم بپیچند و جامعه را از لوث شان پاك نمایند. به امید فرا رسیدن هرچه زودتر چنین روزی!

Worker of the world unite!

Kargari sapa 21

Workers Socialist Organization of Afghanistan
www.asrejadid.org

Monthly political Newsletter Issue21 May 2008

آگاهی و سازمانیابی زنان مهمترین گام در راه آزادی

در آستانه صدمین سالروز 8 مارچ روز جهانی زن، در بخش اعظم جهان نتنها زنان از حقوق برابر با مردان محروم اند بلکه به شیوه های متفاوتی مورد تبعیض و بیعدالتی قرار میگیرند. تمام ادیان و همه ای فرهنگها و سنن کهنه بشری به زنان در مقایسه با مردان حقوق و ارزش کمتری قائل اند. دین اسلام مانند همه ادیان دیگر یك دین مردسالار است که با وقاحت تمام از نابرابری و بردگی جنسی زنان و تداوم آن پاسداری می کند و زنان را مورد تبعیض قرار میدهد.

پیدایش، رشد و قدرت یابی اسلامیستها در این سه دهه اخیر در خاورمیانه و سائر کشورهای باصطلاح اسلامی، پیامدی جز محدودیت آزادیها، تشدید ستم جنسی، فرودستی و اسارت زنان در پی نداشته است. در هر کشوری که اسلامیستها به قدرت چنگ انداخته اند و یا نفوذ بیشتری کسب کرده اند، یکی از پیآمدهای اجتماعی آن وضع قوانین ضدزن و تقویت مرد سالاری بوده است. حکومت اسلامی مجاهدین شانزده سال قبل از امروز و سپس امارت اسلامی طالبان بخوبی نشان دادند که اسلامیستها از هر جنس و سنخی در برپا داشتن و تداوم مردسالاری و تحمیل ستم جنسی هم رأی و هم کردار اند. زنان در دوران حاکمیت امارت اسلامی طالبان رسماً به مجرمان بالقوه تنزل یافتند و عملا در چهار دیواری منازل شان زندانی شدند. سقوط طالبان در شش سال پیش که با رجزخوانیهای دولتهای امپریالیستی در مورد آوردن دموکراسی و از جمله آزادی زن همراه بود، امروز در عمل حقیقت آن به اثبات رسیده است. وضعیت زنان افغانستان از گذشته تفاوت چندانی ننموده است.

زنان در افغانستان کماکان از حقوق اولیه انسانی شان از جمله حق انتخاب همسر، شغل و برابری حقوقی محروم اند. زنان همچنان بطور بیرحمانه ای مورد شکنجه های جسمی و روانی قرار میگیرند و با کوچکترین تخلف از سنتها و قوانین حاکم مردسالارانه و اسلامی به بیرحمانه ترین وجهی مجازات میگردند. زنان در حکومت اسلامی و قومی مورد حمایت امریکا و متحدین اروپائی آن رسماً بمثابه کالا مورد خرید و فروش قرار گرفته و مجبور به پوشیدن برقع هستند. میزان خودسوزی و خودکشی زنان بیش از هرزمانی در افغانستان افزایش یافته است.

تحکیم موقعیت، تقویت و نفوذ روز افزون اسلامیستها در دستگاه و مراجع قدرت رژیم پوشالی و تلاش امریکا و متحدین در جلب طالبان چشم انداز تیره و تاری را در زمینه تأمین حقوق زنان در پی دارد. افغانستان، به اعتراف سازمان ملل، هم اکنون بدترین محل زیست برای زنان در جهان است. با سهیم ساختن هرچه بیشتر مرتجعین اسلامی و بویژه طالبان در قدرت، افغانستان نتنها به جهنمی برای زنان درخواهد آمد، بلکه به بدترین محل برای همه آزادیخواهان تبدیل خواهد شد. صدور حکم اعدام پرویز کامبخش دانشجو رشته ژورنالیسم، به اتهام ارتداد و بجرم خواندن و توزیع مقاله ای که در آن پرده از ماهیت زن ستیز اسلام برداشته شده است، دلیل انکارناپذیری بر بدترشدن وضع و تنیده شدن هرچه بیشتر زنجیر اسارت بر پای زنان و هر حرکت آزادیخواهانه در کشور است. آزادی زن معیار و ملاك آزادی جامعه است و برهمین مبنا میتوان میزان آزادی یک جامعه را با سطح آزادی زنان در آن جامعه سنجید. محدودیت آزادی در رژیم اسلامی و قومی افغانستان را نیز میتوانیم با میزان آزادی زنان در کشور مورد ارزیابی قرار دهیم .

آزادی یک طبقه و گروه اجتماعی تحفه ای نیست که از بیرون به آن گروه و طبقه اجتماعی داده شود، آزادی و تأمین برابری اجتماعی نتیجه پیکار و مبارزه اجتماعی است. آزادی زنان و تأمین برابری حقوقی آنها با مردان پیآمد و نتیجه بیداری و جنبش اجتماعی است که خود زنان در آن فعالانه سهم داشته باشند. زنان افغانستان با تأسف با وجود ستم و محرومیت های فراوان تا کنون به آگاهی و تحرک لازم دست نیافته اند. تاریخاً جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه ای زنان با مبارزه جنبش چپ و سوسیالیستی در پیوند بوده است، مسئله که بهیچوجه تصادفی نبوده بلکه به ریشه فرودستی زن در درازنای تاریخ در پیوند است. مالکیت خصوصی و طبقات اجتماعی با فرودستی زن و مناسبات پدرسالاری توأم بوده و تا زمانیکه طبقات و مالکیت خصوصی پابرجاست، نابرابری زن با مرد در اشکال متفاوتی ادامه خواهد یافت.

چپ افغانستان علیرغم داعیه دفاع از حقوق و آزادی زن، همانند سائر عرصه ها دستآورد ناچیزی درین عرصه داشته است. نیروهای چپ افغانستانی تا بحال عمدتاً برخورد سنتی و مردسالارانه در مورد زنان داشته اند و در موارد که به این مسئله اهمیت داده اند، جنبه ای تبلیغاتی و نمایشی بخود گرفته است. تغییر در موقعیت زنان مستلزم ایجاد تغییرات در وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنانست، کاریکه بدون یک جنبش از پائین، یعنی مبارزات طبقاتی کارگران و زحمتکشان ممکن نیست. پیوند خوردن مبارزه ای آزادیخواهانه و برابری طلبانه زنان با مبارزه آزادیخواهانه سوسیالیستی است که میتواند به بیداری و شرکت فعال میلیونها زن در مبارزه برای یک زندگی انسانی و برابر بیانجامد.

سازمان سوسیالیستها کارگری افغانستان، جنبش واقعی برابری طلبانه ای زنان را بخشی از جنبش آزادیخواهانه ای سوسیالیستی دانسته و ارتقای مبارزات جاری زنان به یک جنبش اجتماعی آزادیخواهانه را در پیوند مستقیم جنبش طبقاتی کارگران میداند. سازمان سوسیالیستهای کارگری از تمام فعالین سوسیالیست و از جمله زنان آگاه دعوت مینماید تا با پیوستن و همسوئی با سازمان، برای دست یافتن به این امر بزرگ سهم شایسته شان را ایفا کنند.

خجسته باد 8 مارچ روز همبستگی جهانی زن!

کمیته اجرائیه سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان